


## Criticism of the legislative criterion in protest against financial votes (court fees) in the context of economic inflation

Mohammad Shokri<sup>1</sup>

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. [mshokri@pnu.ac.ir](mailto:mshokri@pnu.ac.ir)

Article Info	Abstract
<p><b>Article type:</b> Scientific</p> <hr/> <p><b>Received:</b> 2025/02/ 25</p> <p><b>Received in revised form:</b> 2025/04/07</p> <p><b>Accepted:</b> 2025/04/09</p> <hr/> <p><b>Keywords:</b> <i>Economic Inflation, Appeal, Cassation, Litigation Costs, Inability to Pay (E'esar).</i></p>	<p>Civil claims can generally be divided into financial and non-financial disputes. Financial claims, after adjudication at the first instance, may be subject to objection, appeal, or cassation. The determining criterion for this process is the value of the claim, which serves as the threshold for the appealability or cassation of financial civil judgments. Given the financial nature of such claims, this criterion needs to be adjusted in accordance with economic inflation. The regulations governing this section of proceedings, enacted in 2000 (1379 SH), have remained unchanged. During the past 24 years, however, inflation has significantly reduced the numerical value of money. The research methodology employed in this study is primarily library-based, relying on statutes, scholarly books and articles, and analytical-descriptive reasoning derived from these sources. The failure to align this criterion with inflation not only disregards the legislator's intent at the time of enactment but also leads to a high volume of appealable financial judgments, resulting in congestion in the judicial system and wastage of time and human resources. Although, albeit belatedly, the Law on the Dispute Resolution Council of 2023 (1402 SH), along with its executive regulations approved in June 2024 (Khordad 1403 SH), increased the financial threshold for appealability, these measures remain insufficient and fail to reflect the current pace of inflation. Consequently, they continue to attract criticism. Furthermore, litigation costs for financial claims, which should be proportionate to the value of the claim, remain based on outdated figures and have not been adjusted to account for inflation. This practice increases the financial burden on litigants and adds to the overall economic costs for citizens. Additionally, in the context of inflation, claims of inability to pay litigation fees (e'esar) should be processed with minimal formalities, relying primarily on official inquiries. These issues highlight the need for legislative reform and adjustment to ensure that financial thresholds for appeals, cassation, and litigation costs are properly aligned with the realities of economic inflation.</p>
<b>How To Cite</b>	Shokri, Mohammad. (2025). Criticism of the legislative criterion in protest against financial votes (court fees) in the context of economic inflation. <i>Journal of Judgment</i> , 122(2), 98-118. <a href="http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376">http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376</a>
<b>DOI</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376">10.22034/judg.2025.2054382.1376</a>
	©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.
<b>Publisher</b>	Publications of the Judiciary of Tehran Province

## نقدی بر معیار قانون گذاری در اعتراض از آرای مالی (هزینه دادرسی) در وضعیت تورم اقتصادی

محمد شکری<sup>۱</sup>

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه:

[mshokri@pnu.ac.ir](mailto:mshokri@pnu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله: علمی</b>	دعاوی مالی پس از رسیدگی در مرحله نخستین ممکن است قابل اعتراض، تجدیدنظر یا فرجامی باشد. ملاک این امر ارزش خواسته به عنوان معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی از احکام حقوقی مالی است؛ موضوعی که نظر به ماهیت مالی نیازمند متناسب سازی با تورم اقتصادی است. مقررات این بخش از دادرسی که مصوب ۱۳۷۹ است تاکنون تغییر نکرده؛ این درحالی است که در این مدت (۲۵ سال) تورم حادث ارزش عددی پول را به میزان زیادی کاهش داده است. روش پژوهش اصولاً مبتنی بر روش کتابخانه ای است. این معیار ثابت با تورم، علاوه بر اینکه اراده قانونگذار را در زمان تصویب به نحو بازاری نادیده گرفته، موجب قابلیت اعتراض بسیاری از احکام مالی و تراکم ورودی طرح این دعاوی اعتراضی و در نتیجه اتلاف وقت و نیروی انسانی شده است. البته در اقدامی هرچند تأخیری، به موجب قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، که آیین نامه اجرایی آن در خرداد ۱۴۰۳ تصویب و اجرایی شد، با افزایش حدنصاب تا حدودی مبنای مالی برای قابلیت تجدیدنظرخواهی مرتفع شد؛ لکن تغییرات و شیوه موجود همچنان با واقعیت سرعت نوسان افزایشی تورم در وضعیت کنونی همخوانی ندارد و با انتقادهایی مواجه است. همچنین هزینه دادرسی دعاوی مالی، که باید به نسبت ارزش خواسته پرداخت شود، حدنصاب های پیش بینی شده آن همچنان بر مبنای ارقام قبلی است و با تورم متناسب سازی نشده است؛ موضوعی که رویکرد عملی آن افزایش هزینه دادرسی در این بخش از دعاوی است. این امر بار هزینه های مالی را برای مراجعه کنندگان به دستگاه قضا زیاد کرده و به نحوی بر هزینه های اقتصادی شهروندان افزوده است. علاوه بر آن، پذیرش ادعای اعسار از پرداخت دادرسی در شرایط تورمی باید از تشریفات و پیچیدگی های زائد به دور باشد و به استعلامات بسنده شود.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۱۲/۰۷	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۰۱/۱۸	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۱/۲۰	
<b>کلیدواژه:</b> تورم اقتصادی، تجدیدنظر خواهی، فرجام خواهی، هزینه دادرسی، اعسار.	
<b>استناد</b>	شکری، محمد. (۱۴۰۴). نقدی بر معیار قانون گذاری در اعتراض از آرای مالی (هزینه دادرسی) در وضعیت تورم اقتصادی، فصلنامه قضاوت، ۱۱۸-۹۸، (۲)، ۱۲۲.
	<a href="http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376">http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376</a>
<b>DOI</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/judg.2025.2054382.1376">10.22034/judg.2025.2054382.1376</a>
<b>ناشر</b>	انتشارات دادگستری کل استان تهران



## مقدمه

اقتصاد از مقوله‌های مهم زندگی انسان و جامعه است. کاهش ارزش واقعی پول و تورم اقتصادی از پدیده‌های این حوزه به‌شمار می‌رود که در جنبه‌های مختلف زندگی انسان اثرگذار است. تورم بیانگر وضعیت واقعی پول و میزان قدرت آن در برابر خرید انواع کالا و خدمات مورد نیاز است. به هر میزان ارزش و قدرت پول کاهش یابد، تورم افزایش می‌یابد. محاکم دادگستری و مراجع قضایی به‌عنوان متولی اجرای عدالت و ملجأ و پناهگاه تظلم‌خواهان در رخداد تورم اقتصادی بسیار اهمیت دارد و در صورتی که تناسب‌سازی هماهنگ با تورم اقتصادی موجود صورت نگیرد، علاوه بر ایجاد زمینه تضییع حقوق فردی اصحاب دعوا، در سطح عمومی نیز موجب نارضایتی افراد جامعه از دستگاه عدلیه، احساس فقدان عدالت و در نتیجه نارضایتی از حاکمیت و دولت در مفهوم اعم می‌شود. آنچه نگارنده این گزارش را به‌سوی این موضوع سوق داد، اهمیت این مسئله و در شمار نیازهای روز جامعه حقوقی بودن آن است.

دایره پژوهش حاضر شامل معیار تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی احکام حقوقی مالی، هزینه دادرسی و دعاوی اعسار از پرداخت آن به‌عنوان بخشی از موضوعات متأثر از تورم اقتصادی جامعه در نظام دادرسی است. بر این اساس، سؤالاتی قابل طرح است که مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به آنها برمی‌آید؛ در حوزه موضوعات این پژوهش، آثار عدم اصلاح قوانین فعلی متناسب با تورم اقتصادی چیست؟ برای متناسب‌سازی اصلاح قوانین موجود چه معیارهایی قابل ارائه است؟ هماهنگ با تغییرات ناشی از تورم اقتصادی هزینه دادرسی در آن دسته از دعاوی مالی که بر مبنای ارزش خواسته یا محکوم‌به تعیین می‌شود، چگونه باید متناسب‌سازی شود؟

از نظر پیشینه پژوهشی، موضوع حاضر کاملاً واجد ویژگی ابتکار و تازگی است؛ بحث ضرورت هماهنگ‌سازی شاخص مالی برای تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی در هیچ منبعی طرح نشده و در خصوص هزینه دادرسی، منابع و مقالاتی چند درباره نقد هزینه دادرسی و بالا بودن آن به‌طور کلی وجود دارد که از آنها به‌عنوان منبع استفاده شده است؛ از جمله میرکمالی و حاجی‌زاده (۱۳۹۸) مقاله‌ای تحت عنوان «حمایت دولت از بزه‌دیدگان در زمینه تأمین هزینه دادرسی» و همچنین کوهی و حسینی (۱۴۰۳) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی» میزان هزینه دادرسی «در حقوق ایران، انگلستان و فقه اسلامی» نگاشته‌اند. در مقاله اخیر، که هنوز در فهرست مقالات آماده انتشار نشریه مربوطه قرار دارد اما فایل آن در دسترس است، به میزان هزینه دادرسی در دو کشور و مزایا و معایب دادرسی رایگان و غیررایگان و شقوق آن پرداخته شده است؛ اما طرح بحث به شیوه نوشتار حاضر مبنی بر اختصاص این قسمت به هزینه دادرسی دعاوی مالی که میزان آن درصدی از خواسته باشد و لزوم متناسب‌سازی آن با نرخ تورم اقتصادی و همچنین نحوه پذیرش و اثبات ادعای اعسار از آن مسبوق به سابقه نیست.

ساختار پژوهش در چند مبحث شامل: تورم اقتصادی، معیار ارقام مالی برای امکان تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی، هماهنگی میزان هزینه دادرسی متناسب با تورم اقتصادی و نحوه رسیدگی به ادعای اعسار از هزینه دادرسی بیان می‌شود؛ در هرکدام از مباحث پس از بیان فلسفه و مبانی، اصل موضوع بررسی و پس از نقد، پیشنهادها و راهکارهایی به‌منظور تطبیق با شرایط تورم اقتصادی ارائه می‌شود.

### ۱. تورم اقتصادی

رشد بی‌رویه حجم پول، تقاضای اضافه در بازار کالا، افزایش قیمت نهادهای تولیدی و سایر عوامل ساختاری و تنگناهای موجود در قسمت‌های مختلف منشأ اصلی تورم دانسته شده است. بر مبنای نظریه پولی، افزایش حجم پول موجب بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌هاست؛ چون پایه پولی و عرضه پول هر دو برون‌زا است؛ از این رو کنترل تورم با بانک مرکزی است (باقرپور و شاکری، ۱۴۰۰: ۴). «نرخ تورم می‌تواند در سطح رفاه اقتصادی خانوار، نرخ بیکاری، نرخ ارز، توزیع درآمد، حجم معاملات در بازار دارایی‌ها، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و غیره تأثیرگذار باشد» (نور احمدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۵). به‌منظور شناخت درست علل تورم، عوامل ساختاری و نهادی نیز باید مورد توجه قرار گیرد (عزیزی‌گنق و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۷). رابطه بین حاکمیت قانون و تورم، تبیین نظری متنوعی دارد. اخیراً اقتصاددانان مکتب کینزی به مکانیسم‌های قانونی و نظارتی به‌عنوان جایگزینی برای سیاست نرخ بهره در حفظ سطح مناسب تقاضای کل علاقه‌مند شده‌اند (Shevchuk et al, 2021: 397).

از آثار تورم کاهش ارزش واقعی بدهی‌های اسمی است (مرادی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۵). «در بسیاری از کشورها هدف اولیه سیاست پولی، ثبات قیمت‌هاست» (زارعی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۱). تحقیقاتی در ایرلند حاکی از این است که تورم و بیکاری باهم ترکیب می‌شوند؛ درحالی‌که بیکاری باعث تورم می‌شود، تورم نیز به کاهش اشتغال می‌انجامد<sup>۱</sup> (Gillman et al, 2004: 166). به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه دولت باید نقش مهمی در کنترل و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد (باقرزاده، ۱۳۸۱: ۶۰). تورم زیاد و نوسان سبب ایجاد اختلال نظام تشخیص قیمت‌ها و بی‌نظمی در توزیع درآمد در جامعه خواهد شد؛ براساس بررسی‌های علمی و تجربی،

1. Ireland (1999) finds that inflation and unemployment are cointegrated, while testing a Barro-Gordon hypothesis that unemployment causes inflation. However he presents no evidence on causality and so these results equally support the model here in which inflation (really an increase in the money supply growth rate) causes a decrease in employment

تورم مزمن در ایران ناشی از نوسان و نبود ثبات رشد پول و رشد نرخ ارز است (باقرپور و شاکری، ۱۴۰۰: ۱۸). در ایران تولیدکنندگان قدرت قیمت‌گذاری دارند و به محض اطلاع از علائم افزایش قیمت، قیمت کالاها و خدمات خود را افزایش می‌دهند و به روزرسانی می‌کنند (کههریزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

اقتصاد ایران در نیم قرن اخیر همواره درگیر تورم دورقمی بوده و این تورم در سال‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است. این تورم نوعی مالیات پنهان محسوب می‌شود که با ناکارآمدی دولت در مدیریت بودجه، سبب استقراض از بانک مرکزی، افزایش پایه پولی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها شده است. با این حال، هزینه ناشی از این ناکارآمدی بر دوش مردم و به ویژه قشرهای کم‌درآمد جامعه است. حال با تصویب طرح مالیات بر عایدی سرمایه، مردمی که برای حفظ ارزش دارایی‌های خود به بازار املاک، خودرو، طلا و ارز پناه آورده‌اند، باید به دلیل افزایش قیمت این دارایی‌ها، که نشئت‌گرفته از تورم ساخت دست دولت‌هاست، مالیات بپردازند.<sup>۱</sup>

حقوق مانع خودکامگی‌های فطری قدرت، که پدیده‌ای ضدحقوق است، می‌شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۷: ۲۰). قانون‌گذار از طریق قانون فرمان می‌دهد؛ قانون قضیه‌ای است که حاوی یک دستور (امر) مطلق باشد (کانت، ۱۳۸۰: ۶۳). الزام عامل پایه‌ای حقوق است که با تعیین ضمانت اجرا تحقق می‌یابد (لوی برول، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸). در شرایط متورم اقتصادی، قواعد حقوقی با ایفای نقش و تطبیق با شرایط حادث می‌تواند در تعدیل اوضاع و احوال مؤثر باشد؛ زیرا شرایط تورمی برخی از مواد قانونی را ناکارآمد می‌سازد؛ از این رو نیاز به تغییر و به روزرسانی دارد تا رویکرد ناشی از فلسفه‌ی ایجاد آن حاصل آید؛ از جمله‌ی این موارد موضوع ملاک مالی تعیین شده برای قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و همچنین هزینه دادرسی است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

## ۲. میزان خواسته مالی و بهای آن برای امکان تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی

تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به‌عنوان مهم‌ترین طرق نظارت از جمله موضوعات مؤثر بر سرنوشت آراست (شکری، ۱۴۰۱: ۴۲۳). موضوع خواسته در پژوهش‌های، بازبینی رأی نخستین، و موضوع خواسته در فرجام‌خواهی نیز بازبینی رأی است که از دادگاه نخستین یا تجدیدنظر صادر شده است (Grainger and Fealy, 2000: 171). با توجه به تغییرات تورمی ناشی از کاهش ارزش اسکناس در ایران از زمان تصویب مقررات مربوط به ملاک قابلیت تجدیدنظرخواهی و

۱. سایت اختیار، نرخ مالیات املاک، خودرو، طلا و ارز در مصوبه جدید مجلس چقدر است؟ مالیات بر عایدی سرمایه، <https://www.ekhtebair.ir> (آخرین بازدید ۲ اسفند ۱۴۰۲).

فرجام خواهی از احکام حقوقی مالی، که همچنان آخرین قانون لازم الاجراست، ناکارآمدی آنها در تطبیق با شرایط اقتصادی حال حاضر اثبات می شود؛ به طوری که از زمان تصویب این مقررات در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ حدود ۲۴ سال سپری می شود، تغییرات و افزایش تورم اقتصادی در طی بیش از دو دهه و فاصله واقعی مبلغ تعیین شده به عنوان ملاک قابلیت اعتراض در این دو طریق اعتراضی، زمانی مؤثرتر مشخص می شود که تشدید میزان تورم در سال های اخیر ناشی از تحریم ها به ویژه از ماه های پایانی سال ۱۳۹۶ لحاظ شود.

در نتیجه تحولات تورمی ایجاد شده طی سال ها، بسیاری از احکام مالی، که براساس ارزش واقعی (نه ارزش اسمی) آنها در زمان تصویب مقررات قانون آیین دادرسی ۱۳۷۹ قابل تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی نبوده است، اکنون برخلاف مقصود قانون گذار، قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی دارند. این روند و عدم به روزرسانی قانون، علاوه بر مخالفت با هدف تقنین زمان تصویب، با مقتضیات زمان فعلی نیز مغایر است؛ زیرا بسیاری از احکام با ارزش واقعی پایین را در معرض رسیدگی پژوهشی و فرجامی قرار می دهد، درحالی که نیاز اصولی به این امر نیست. رویکرد عدم اصلاح این مقررات، ناهماهنگی آنها با واقعیت های اقتصادی موجود است؛ امری که نتیجه آن تراکم غیرضروری و ایجاد انبوهی از پرونده ها در شعب دادگاه های تجدیدنظر استان ها و شعب دیوان عالی کشور است؛ پرونده هایی که با لحاظ ارزش واقعی آنها و معادل سازی در زمان تصویب این قانون، در واقع قابل اعتراض، تجدیدنظر و فرجامی نبوده است.

چنانچه اعتراض به آرای صادره از محاکم بدوی از نوع تجدیدنظرخواهی باشد، دادنامه و پرونده به شعبه ای از شعب دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می شود تا از سوی هیئت تجدیدنظر متشکل از سه یا دو قاضی رأی معترض عنه مورد بازبینی حکمی و قانونی (ماهوی و شکلی) قرار گیرد. چنانچه اعتراض مورد پذیرش قرار نگیرد و ناموجه باشد، به موجب رأی قطعی شعبه تجدیدنظر، رأی بدوی تأیید می شود و در صورتی که اعتراض مقبول افتد و رأی مورد اعتراض دارای نقصان تشخیص داده شود، نقض می شود و به موجب رأی قطعی دادگاه تجدیدنظر رسیدگی کننده، تصمیم مناسب اتخاذ می شود. مرجع رسیدگی به فرجام خواهی دیوان عالی کشور است؛ اگر رأی را منطبق با قانون تشخیص دهد و ادعای فرجام خواه را نپذیرد، ابرام و در غیر این صورت آن را نقض و علی الاصول برای رسیدگی ماهوی به دادگاه هم عرض صادرکننده رأی فرجام خواسته ارجاع می دهد. کافی است این چرخه قضایی و اداری نسبت به آن دسته از دعاوی محاسبه شود تا فایده متناسب سازی ارقام معیار برای کاهش این طرق اعتراضی نسبت به احکام مالی با ارزش پایین و آن گاه کاهش حجم قابل توجهی از دعاوی در دادگستری روشن شود.

بنابراین اصلاح این مقررات و به روزرسانی مبالغ تعیین شده در قانون فعلی (۳ میلیون ریال

و ۲۰ میلیون ریال) مطابق تورم حادث از زمان تصویب (۱۳۷۹) تاکنون به عنوان معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی از احکام مالی صادره از دادگاه‌های نخستین و قابلیت فرجام‌خواهی از احکام مالی (که به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی در مهلت قانونی قطعی شده‌اند) امری ضروری و بایسته است. این اصلاحات موجب می‌شود در وقت، نیروی انسانی قضات و کارکنان دادگاه‌ها و هزینه این بخش از مراجع قضایی به میزان زیادی صرفه‌جویی شود. ضرورت عملی کردن این اصلاح و تعدیل مبالغ به مآخذ روز، زمانی روشن‌تر خواهد شد که کمبود نیروی انسانی، اعم از قضایی و اداری، و افزایش روزافزون پرونده‌ها در مراجع قضایی مرور شود.

معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی در احکام مالی<sup>۱</sup> میزان ارزش خواسته است.<sup>۲</sup> نظر به ماهیت مالی آن، اصولاً این معیار باید متأثر از پدیده تورم اقتصادی باشد. این فرضیه پس از تحقیق و مطابقت با آمار مربوطه در سطح دادگستری استان کرمانشاه (۱۳۹۰ تا آبان ۱۴۰۲) ارائه شده از معاونت آمار و فناوری این اداره کل تا حد قابل توجهی اثبات شد؛ به نحوی که در سال‌های اخیر به موازات افزایش رشد تورم اقتصادی، تعداد دعاوی تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی نیز با وضعیت افزایشی مواجه شده است. (تصاویر)

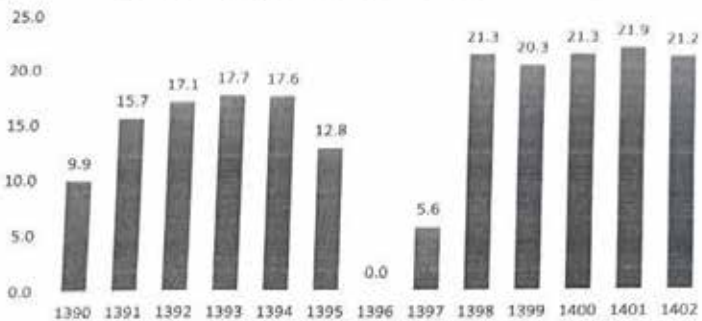
۱. هر تعهدی که موضوع آن مال اعم از عین و دین و منفعت و هرگونه حق مالی باشد، تعهد مالی است (جعفری‌لنگروری، ۱۳۷۸: ۵۴). پیرو آن هر دعوا (خواسته‌ای) که بر فرض پذیرش و صدور حکم به‌طور مستقیم منتهی به افزایش مثبت دارایی یا کاهش دارایی منفی برای خواهان شود، حکم صادره مالی است. بر این مبناست که حکم ورشکستگی را باید غیرمالی دانست؛ زیرا موضوع آن «حالت عجز تاجر از تأدیه دیون اوست» (اسکینی، ۱۳۸۱: ۵۴) نه کسب مال یا کاهش دیون وی.

۲. توضیح این که قانون‌گذار برخلاف بند «الف» ماده (۳۳۱) ق.آ.د.م، که برای تجدیدنظرخواهی عبارت «خواسته یا ارزش خواسته» را قید کرده است، در بند «الف» ماده (۳۶۷) قانون مذکور درخصوص فرجام‌خواهی صرفاً از واژه «خواسته» استفاده و از استعمال ارزش خواسته خودداری کرده است. برخی نویسندگان بر مبنای این الفاظ قانونی چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که جواز فرجام‌خواهی از دعاوی موضوع این بند منحصر به مواردی است که خواسته آن وجه رایج باشد؛ بنابراین سایر آرا با خواسته مالی، اعم از منقول یا غیرمنقول، حقوق مالی، ارزش خارجی و غیره قابل فرجام‌خواهی نیست؛ حتی اگر ارزش خواسته آن مطابق میزان مقرر در این ماده قانونی باشد. با وجود این، در ادامه تصریح کرده‌اند: «البته تمایز بین دو دسته دعاوی مالی مزبور، از این نظر، را باید مبنی بر مسامحه قانون‌گذار دانست، اما آنچه منطوق نص مزبور مقرر می‌دارد، همان است که گفته شد (شمس، ۱۳۸۲: ۴۱). این تفسیر گرچه با نص قانون هماهنگ و بر مبنای روش تفسیر لفظی صحیح به نظر می‌رسد، نظر به فقدان وجه خاصی برای تفکیک بین دو نوع دعاوی مالی (وجه نقد و غیرنقد) نظر مخالف عقیده مذکور مبنی بر قابلیت فرجام‌خواهی دعاوی مالی مشمول مقرر مربوط (خواه وجه نقد و خواه غیر آن) از جهت تأمین هدف و فلسفه مقرر کارایی بیشتری دارد و از منطبق حقوقی برخوردار است.

جدول ۱: تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی

سال	ورودی طی دوره	تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی	درصد
۱۳۹۰	۱۰۰۴۷۲	۹۹۷۱	۹/۹
۱۳۹۱	۱۰۱۳۸۶	۱۵۸۷۹	۱۵/۷
۱۳۹۲	۱۰۳۵۶۲	۱۷۷۵۶	۱۷/۱
۱۳۹۳	۱۰۵۱۹۴	۱۸۶۷۰	۱۷/۷
۱۳۹۴	۱۱۱۲۳۰	۱۹۵۷۹	۱۷/۶
۱۳۹۵	۱۱۳۹۵۴	۱۴۵۷۳	۱۲/۸
۱۳۹۶	۱۱۹۹۱۳	آمار موجود نیست	آمار موجود نیست
۱۳۹۷	۱۳۲۶۵۷	۷۴۷۱	۵/۶
۱۳۹۸	۱۳۴۹۹۲	۲۸۶۸۹	۲۱/۳
۱۳۹۹	۱۵۵۹۱۹	۳۱۵۹۹	۲۰/۳
۱۴۰۰	۱۷۵۹۱۲	۳۷۵۱۹	۲۱/۳
۱۴۰۱	۱۹۰۴۹۵	۴۱۷۶۶	۲۱/۹
۱۴۰۲	۱۵۷۱۰۶	۳۳۲۳۲	۲۱/۲

تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی



نمودار ۱: تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی

ارزش مبادله‌ای پول، برخلاف ارزش اسمی آن، با لحاظ شاخص قیمت‌ها و قدرت خرید آن است. با مرور زمان ارزش واقعی پول برخلاف ارزش اسمی آن کاهش، و قدرت خرید آن تغییر می‌یابد (عظیمی‌گرگانی و موسوی، ۱۳۹۹: ۸۴). معیار بند «الف» ماده (۳۳۱) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ارزش خواسته بیش از ۳ میلیون ریال (۳۰۰ هزار تومان) برای تجدیدنظرخواهی و معیار بند «الف» (۱) ماده (۳۶۷) قانون مذکور مبلغ بیش از ۲۰ میلیون ریال (۲ میلیون تومان) برای قابلیت فرجام‌خواهی از احکام مالی (که به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی از آنها در مهلت مقرر قطعی شده‌اند) است که در حال حاضر به دلیل نوسانات افزایشی تورم ارزش واقعی و اقتصادی مبالغ مذکور به شدت کاهش یافته است. اگر معیار قانون‌گذار در زمان تصویب مقررات مذکور لحاظ شود، باید این مبالغ به ارزش واقعی کنونی معادل‌سازی شود.

مطابق سامانه محاسبه‌گر تورم بانک مرکزی، برای تبدیل ارزش ریالی مبلغی در یک مقطع زمانی نسبت به مقطع زمانی دیگر (در گذشته) از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) به شرح فرمول ذیل استفاده می‌شود:

عدد شاخص در مقطع زمانی مورد نظر تقسیم بر عدد شاخص در مقطع زمانی اول  $\times$  مبلغ ریالی = ارزش ریالی مبلغ در مقطع زمانی مورد نظر در این سامانه. به منظور تسهیل این عملیات، محاسبه‌گر هوشمند تعبیه شده است تا بدون مراجعه به جدول‌های اعداد شاخص CPI بتوان تبدیل مورد نظر را انجام داد.<sup>۱</sup> با استفاده از محاسبه‌گر مزبور، قدرت خرید و ارزش واقعی ۳۰۰ هزار تومان در سال ۱۳۷۹ (زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی) در حال حاضر با عدد ۵۵ میلیون تومان (۵۵۰۰۷۴۰۷۰ ریال) در اسفندماه ۱۴۰۳ برابری می‌کند. مبلغ ۲ میلیون تومان برای قابلیت فرجام‌خواهی نیز معادل ۳۶۶ میلیون تومان (۳۶۶۷۱۶۰۴۹۳ ریال) در اسفندماه ۱۴۰۳ است.

آنچه در خصوص محاسبه و به‌روزرسانی میزان خواسته و بهای آن به‌عنوان معیار قابلیت تجدیدنظر و فرجام بیان شد، تا خردادماه ۱۴۰۳ است که در این سال‌های مدید افزایش دعاوی اعتراضی مطروحه در محاکم را در پی داشته است؛ لکن اخیراً هرچند در اقدامی تأخیری، به موجب قانون شورای حل اختلاف مصوب شهریورماه ۱۴۰۲، که آیین‌نامه اجرایی آن در خردادماه ۱۴۰۳ تصویب و اجرایی شد، به موجب تبصره «۵» ماده (۱۲) قانون ذکر شده با افزایش حدنصاب عمومی معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی از دعاوی مالی به ۵۰ میلیون تومان، تاحدودی رقم مالی ملاک قابلیت تجدیدنظرخواهی تعدیل شد، با وجود صحیح بودن اصل این اقدام با تأخیر، باز با انتقادهایی مواجه است:

اولاً، معیار امکان تجدیدنظرخواهی از آرای مالی تابع صلاحیت دادگاه صلح و فراتر از ۵۰ درصد بودن آن شده است و اگر این محدوده صلاحیت تغییر نکند، پیرو آن، معیار تجدیدنظرخواهی دعاوی مالی نیز قابل تغییر و متناسب سازی با تغییرات تورمی نیست.

ثانیاً، مدت زمان هر سه سال یک بار برای تعدیل رقم مذکور (به موجب تبصره ذیل بند «۱» ماده (۱۲)) طولانی است. این دوره زمانی برای امکان تعدیل و متناسب سازی، همچنان با واقعیت سرعت نوسان افزایشی تورم در وضعیت کنونی همخوانی ندارد و جوابگو نیست؛ زیرا با توجه به تجربه نوسان روبه افزایش و مستمر در چند سال اخیر، تغییر قیمت ها حتی در دوره های شش ماهه یا کمتر نیز چشمگیر است.

ثالثاً، در همین ماده قانونی با استعمال واژه «می تواند» این امکان در اختیار قوه قضائیه قرار داده شده است؛ وضعیتی که به دلیل اختیاری بودن، تعدیل و به روز رسانی رقم ریالی دعاوی مالی در صلاحیت دادگاه صلح و پیرو آن قابلیت تجدیدنظرخواهی از آن با واقعیت های تورمی، برای قوه قضائیه موجد هیچ تکلیفی نیست.

رابعاً، مبلغ ۳۰۰ هزار تومان موضوع قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به عنوان معیار امکان تجدیدنظرخواهی در حال حاضر با عدد ۵۵ میلیون تومان (۵۵۰۰۷۴۰۷۰ ریال) در اسفندماه ۱۴۰۳ برابری می کند؛ موضوعی که بیانگر جاماندگی قانون جدید به میزان ۵ میلیون تومان در همین سال نخست است.

خامساً، در خصوص فرجام خواهی باید گفت مطابق مقررات اخیر (با توجه به ملاک خواسته بیش از ۱۰۰ میلیون تومان) تمامی آرای مالی صادره از دادگاه های بدوی (غیر دادگاه صلح) در صورت قطعیت به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی در مهلت مقرر قابل فرجام خواهی اند. با وجود این افزایش، باز این رقم مطابق معادل قیمت تورمی در مقایسه با سال ۱۳۷۹ نیست و بسیار کمتر از آن است؛ زیرا مبلغ ۲ میلیون تومان برای قابلیت فرجام خواهی موضوع قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ معادل ۳۶۶ میلیون تومان (۳۶۶۷۱۶۰۴۹۳ ریال) در اسفندماه ۱۴۰۳ است و با این احتساب از همین ابتدا در سال اول دو و نیم برابر حد نصاب برای قابلیت فرجام خواهی از احکام مالی کاهش یافته است.

با توجه به انتقادهای ذکر شده، لازم است بازه زمانی هماهنگ با تورم احتمالی لحاظ، یا شیوه ای مقرر شود که تغییرات ارقام ریالی معیار را تابع میزان تورم اقتصادی کند. همچنین حالت اختیار در این باره به الزام اصلاح شود تا آثار منفی حاصل از آن یعنی افزایش دعاوی اعتراضی حادث نشود. بنابراین در خصوص نحوه و چگونگی اصلاح قانون در این موارد دو روش در مقاله حاضر ارائه می شود:

- ۱- تعیین و افزایش حدنصاب مبالغ قانونی به عنوان معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به صورت دوره‌ای سالیانه یا شش ماه یک بار؛
- ۲- تعیین معیار مبالغ برای قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به صورت شناور برحسب تورم سالیانه یا شش ماهه.

در شیوه نخست پیشنهادی، قانون‌گذار باید در هر دوره، مبالغ معینی را به عنوان ملاک امکان پژوهش‌خواهی یا فرجام‌خواهی تعیین کند؛ مزیت این شیوه ثبات و مشخص و معین بودن مبلغ و روشن بودن قابلیت یا عدم قابلیت اعتراض است. اما از معایب آن، لزوم طی تشریفات سنگین فرایند قانون‌گذاری است؛ فرایندی که علاوه بر دشواری ممکن است در برخی دوره‌ها به دلیل حدوث مسائل مهم‌تر یا اضطراری یا حتی بی‌توجهی یا طولانی شدن ناشی از اختلاف نظر نمایندگان مجلس در میزان تعیین، مدت‌ها به تعویق افتد یا اساساً محقق نشود.

در شیوه دوم پیشنهادی قانون‌گذار برای یک بار معیاری شناور مبنی بر تعیین دوره‌ای (سالیانه، شش ماهه یا...) تعیین می‌کند و از آن پس براساس نرخ تورم اقتصادی برعهده دستگاه یا دستگاه‌های مالی متولی از جمله بانک مرکزی است تا در ابتدای هر دوره به موجب بخشنامه یا دستورالعمل میزان مبالغ موضوع مواد قانونی درباره معیار ارزش ریالی به منظور قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از آرا بدوی را تعیین و اعلام کنند. البته به نحوی که در سطور قبل بیان شد، این شیوه باید عاری از ایرادات ذکر شده درخصوص تبصره ذیل بند «۱» ماده (۱۲) قانون جدید شورای حل اختلاف، یعنی طولانی بودن بازه زمانی و اختیاری بودن متناسب‌سازی ارقام با تورم اقتصادی، باشد؛ به طوری که دوره زمانی کوتاه و مناسب و از طرفی الزامی باشد.

این شیوه هم از نظر میزان انعطاف و انطباق بیشتر با واقعیت تورمی و هم از لحاظ فقدان تشریفات پیچیده و دشواری تصمیم‌گیری تقنین و قانون‌گذاری و در نتیجه رویکرد اجرای سهل‌تر آن، بر راهکار اول مرجح است؛ از این رو شیوه اخیر به عنوان پیشنهاد ارجح معرفی و ارائه می‌شود. البته در بیان محدودیت‌ها و مشکلات عملی اجرای این شیوه مواردی به این شرح قابل ذکر است: الف) پیچیدگی تنظیم شناوری ارقام: تعیین ارقام متغیر توسط بانک مرکزی ممکن است در عمل به اعتراض‌ها یا پیچیدگی‌های قضایی جدید منجر شود. در پاسخ به مشکل مزبور باید گفت سنجش میزان تورم، هر سال با استفاده از معیار نرخ تورم نسبت به سال قبل و برای سنجش تورم ماهیانه، فصلی یا هر دوره زمانی دیگر نیز همین معیار به کار می‌رود. از این رو برای کاستن از این مشکل می‌توان میانگین تورم در آن دوره زمانی مشخص لحاظ شود؛ به عنوان مثال، اگر دوره زمانی شش ماهه به عنوان بازه زمانی محاسبه تورم اقتصادی لحاظ شود، هر سال به دو دوره شش ماهه اول

(اول فروردین تا پایان شهریور) و شش ماهه دوم (اول مهر تا پایان اسفند) تفکیک شود. در این حالت برای محاسبه تورم باید دوره پایان یافته ملاک باشد؛ بنابراین تمام پرونده‌های طرح شده در نیم‌سال اول بر مبنای میانگین نیم‌سال دوم سال قبل و تمامی پرونده‌ای مطروحه در نیم‌سال دوم بر مبنای میانگین تورم اعلامی نیم‌سال اول همان سال باید محاسبه و لحاظ شود.

ب) امکان اختلاف در تفسیرهای قضایی: معیار شناور تعریف دقیق تری از «تورم» در هر دوره زمانی مشخص نیاز دارد؛ چراکه شاخص‌های تورم متفاوتی قابل استفاده است؛ PPI (شاخص قیمت تولیدکننده) و CPI (شاخص قیمت مصرف‌کننده) هر کدام مربوط به سطوح مختلف قیمت است. اولی تغییرات قیمت‌ها در سطح تولیدکننده‌ها و عمده‌فروشان، و دومی تغییرات قیمت‌ها در سطح مصرف‌کننده‌ها را اندازه‌گیری می‌کند. وابستگی شاخص تورم تولیدکننده به بخش‌های خاص، پیچیدگی و زمان‌بر بودن تحلیل، عدم اطمینان تأثیر میزان تغییرات آن بر شاخص قیمت مصرف‌کننده مانع از کارایی مؤثر این شاخص برای حصول هدف بحث حاضر است؛ از این رو، آنچه در مؤلفه‌های آیین دادرسی، از جمله قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی احکام مالی جهت تعدیل و متناسب‌سازی ارقام و اعداد با تورم اقتصادی اصولاً کارایی دارد، همان شاخص تورم مصرف‌کننده (CPI) است. به‌منظور جلوگیری از ابهام و ایجاد زمینه تفاسیر متعدد قضایی یا اداری لازم است در مقرر پیشنهادی به آن تصریح شود.

### ۳. تناسب میزان هزینه دادرسی دعوی مالی با تورم اقتصادی

دادرسی در مراجع قضایی مستلزم پرداخت هزینه است. این هزینه‌ها یا نتیجه مستقیم طرح دعواست یا به مناسبت طرح آن حاصل می‌شود (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). پیشینه فقهی هزینه دادرسی در مفاهیمی چون اجرت یا ارتزاق قاضی از بیت‌المال قابل واکاوی است؛ برخی اجرت را مطلقاً اعم از وضعیت فقر و غنای قاضی حرام دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸: ۱۵۶) و برخی جواز ارتزاق از بیت‌المال را منحصر به مواردی کرده‌اند که قضاوت بر قاضی واجب عینی است. بعضی ارتزاق از بیت‌المال را به‌طور کلی بلااشکال دانسته‌اند؛ زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمین مهیا شده است و قضاوت از مهمات این امور است و در بیان تفاوت اجرت و ارتزاق گفته‌اند: اجرت برآورد کار و عوض و تعیین مدت است، اما ارتزاق از بیت‌المال بسته به نظر حاکم است، بدون اینکه مقدار کار برآورد شود (موسوی خوئی، بی تا: ۴۲۲).

در یک نظر، از آنجا که رسیدگی به اختلافات مردم و قضاوت از جمله خدمات عمومی است، جزو وظایف دولت محسوب می‌شود و باید مجانی و رایگان باشد تا باب احقاق حق مسدود یا با دشواری مواجه نشود. در این نگاه، پرداخت مالیات از سوی مردم مستلزم ارائه خدمات عمومی

رایگان و از جمله خدمات قضایی است. به موجب اصل (۱۵۶) قانون اساسی رسیدگی و صدور حکم درباره تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات از وظایف قوه قضائیه است. همچنین به موجب اصل (۱۵۹) «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است...». برخی گفته‌اند: «در ایران برخلاف بیشتر خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، برقراری امنیت و غیره که رایگان است، هزینه مستقیمی بر اشخاص تحمیل نمی‌نماید، دادخواهی و احقاق حق علی‌الاصول مستلزم هزینه دادرسی است» (شمس، ۱۳۸۲: ۵۷). دادخواهی و دادرسی از مهم‌ترین خدمات عمومی دولت به شهروندان است؛ از این رو هزینه‌های آن باید از درآمد عمومی و مالیات تأمین شود (میرکمالی، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۹۵). در دیدگاهی دیگر بر مبنای تالی فاسد دادرسی مجانی، افزایش دعاوی واهی<sup>۱</sup> و بیهوده و تباهی وقت دادگاه‌ها از یک سو و محرومیت مردم از تظلم خواهی در صورت گران بودن، قائل به اخذ هزینه دادرسی معقول و متعادل‌اند (واحدی، ۱۳۷۹: ۳۸۴).

حتی با پذیرش دیدگاه مجانی نبودن دادرسی، موضوع بعدی میزان هزینه دادرسی است؛ معقول این است که هزینه دادرسی به میزانی تعیین شود که افراد جامعه عموماً برای دادخواهی توان پرداخت آن را داشته باشند، در غیر این صورت طبقه ضعیف و در شرایطی افراد متوسط جامعه از این حق اساسی باز خواهند ماند و دادرسی تبدیل به امتیازی برای افراد متمکن مالی می‌شود. این مهم یکی از مصادیق تساوی انسان‌ها به‌شمار می‌رود.

در دیدگاه رالز، فیلسوف غربی، نیز انسان‌ها به صرف انسان بودن باید از حقوق یکسان برخوردار باشند و این حقوق مختص گروهی خاص نباشد. به نظر وی، توزیع طبیعی و تولد هر انسان در موقعیتی خاص امری طبیعی است، اما روش مواجهه نهادها با این واقعیت‌هاست که می‌تواند عادلانه یا ناعادلانه باشد (امیدوار، ۱۴۰۱: ۱۳۵ و ۱۳۹). عدالت در مباحث حقوقی بیشتر بر جنبه تقنین و قضایی تمرکز دارد. قانون‌گذاری و رسیدگی قضایی مبتنی بر اصول اساسی و حقوق نخستین انسان‌ها و از جمله تکلیف به مالایطاق نبودن است. آثار قوانین وضع شده و به عبارتی رویکرد وضعیت نهایی آن نیز باید لحاظ شود (توسلی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۵). بر این اساس، هزینه دادرسی مناسب و میسر برای عموم جامعه، از جمله معیارهای عادلانه بودن دادرسی تلقی می‌شود. تا اصولاً همه افراد جامعه بتوانند به تساوی از حق مراجعه به محاکم و تظلم خواهی بهره‌مند شوند.

۱. رکن سوءنیت در مفهوم دعوای واهی اساسی است تا به بهانه هر شکستی در دعوا، حق دادخواهی با چالش مواجه نگردد. (السان و فتحی، ۱۴۰۱: ۲۶) ایراد تأمین دعوای واهی موضوع ماده (۱۰۹) ق.آ.د.م و قسمت دوم ماده (۵۱۹) این قانون مبنی بر مطالبه خسارات ادعایی ناشی از طرح عملی دعوا با علم به محق نبودن آن از جمله راهکارهای مقابله با دعوای واهی است (همان: ۲۹). برای مطالعه بیشتر در خصوص دعوای واهی و راهکارهای به همین مقاله تحت عنوان «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن (با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده امریکا)» رجوع کنید.

حق دسترسی به دادگاه به منظور دادخواهی از پیش شرط‌های عدالت قضایی محسوب می‌شود. بر این اساس، افراد باید به راحتی و با کمترین هزینه اقدام به احقاق حق کنند (مسعودیان، ۱۳۹۸: ۱۰۸). اگر در احساس عدالت به طور کلی و این احساس در عدالت قضایی به نحو خاص، درک مردم جامعه از رعایت عدالت ملاک است (آذربایجانسی و کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۴۶)، هزینه دادرسی مناسب و لحاظ تغییرات سیال ناشی از تورم اقتصادی و در واقع هماهنگ‌سازی آن با ارزش واقعی نیز علاوه بر رعایت عدالت حقیقی و عینی، موجب احساس عدالت و تحقق عدالت ذهنی در مراجعان به محاکم دادگستری می‌شود. اصل (۳۴) قانون اساسی مبنی بر حق مسلم دادخواهی برای همه افراد جامعه و رجوع به محاکم دادگستری و ممنوعیت منع از مراجعه به دادگاه‌ها، خود پایه و اساس لزوم بالا نبودن هزینه دادرسی است تا در عمل مصداق منع دادخواهی و رجوع به مراجع قضایی نباشد.

به موجب ماده (۵۰۳) ق.آ.م. میزان هزینه دادرسی در مراحل مختلف به ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ یا سایر قوانین تعیین شده ارجاع شده است. وقتی تغییر در قشربندی اجتماعی و به ویژه فشار بر طبقات فقیر جامعه از آثار تورم است (افراسیابی و بهارلوئی، ۱۳۹۹: ۲۸)، گرانی هزینه دادرسی در شرایط تورمی خود مشکلی مضاعف برای این طبقه است. هزینه دادرسی دعوی مالی اصولاً نسبتی از خواسته یا محکوم‌به است و این نسبت بسته به مبالغ خواسته به صورت حدنصاب متغیر است؛ مثلاً وقتی هزینه دادرسی مرحله بدوی تا مبلغ خواسته تا ۲۰۰ میلیون ریال ۲/۵ درصد و بیش از ۲۰۰ میلیون ریال ۳/۵ درصد تعیین می‌شود، هنگامی که ارزش پول ملی در اثر تورم اقتصادی کاهش می‌یابد، این حدنصاب‌ها باید هماهنگ با میزان تورم متناسب‌سازی شود؛ زیرا ارزش مبالغ تعیین شده به عنوان معیار هزینه دادرسی به میزان تورم حادث کاهش یافته است؛ از این رو اصولاً این حدنصاب‌ها نیز باید به همان نسبت افزایش یابد، نه اینکه ثابت بماند.<sup>۱</sup>

۱. تعرفه هزینه دادرسی تا قبل از سال ۱۳۹۳ در مرحله بدوی تا ۱۰ میلیون ریال ۱/۵ درصد، و مازاد بر آن ۲ درصد، تجدیدنظر ۳ درصد، فرجام‌خواهی تا ۱۰ میلیون ریال ۳ درصد و مازاد بر آن ۴ درصد بود. اما در سال ۱۳۹۳ هزینه دادرسی نه تنها با تورم متناسب‌سازی نشد، بلکه با افزایش مواجه شد؛ تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۳ موضوع قانون بودجه ۱۳۹۳ کل کشور در مرحله بدوی دعاوی تا مبلغ ۱۰ میلیون ریال، ۲ درصد و مازاد بر آن ۳ درصد ارزش خواسته، مرحله تجدیدنظر ۴ درصد و مرحله فرجام‌خواهی ۵ درصد ارزش خواسته تعیین شد. در سال ۱۳۹۵ هزینه‌ها با افزایش مواجه شد و نیم درصد به هر کدام از مبالغ فوق‌الذکر در هر مرحله افزوده شد. در قانون بودجه ۱۴۰۲ هزینه دادرسی در مرحله بدوی تا ۲۰۰ میلیون ریال ۲/۵ درصد ارزش خواسته و مازاد بر آن ۳/۵ درصد، در مرحله تجدیدنظر ۴/۵ و در مرحله فرجام‌خواهی ۵/۵ درصد ارزش خواسته تعیین شده است. به موجب قانون بودجه سال ۱۴۰۳ نیز هزینه دادرسی و تعرفه‌های خدمات قضایی افزایش نداشته و مطابق هزینه دادرسی گذشته است.

عدم متناسب‌سازی این ارقام (به‌عنوان معیار تعیین هزینه دادرسی) هماهنگ با تورم اقتصادی در آن بخش از هزینه دادرسی، که نسبتی از ارزش خواسته یا محکوم‌به و به‌صورت درصدی از آن است، به میزان تورم حادث، گرانی هزینه دادرسی را در پی داشته است؛ به‌عنوان مثال، اگر در سال ۱۳۹۶ مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال به‌عنوان حد نصاب مشمول ۲/۵ و ۳/۵ درصد برای محاسبه هزینه دادرسی دعاوی مالی است، هم‌اکنون، در سال ۱۴۰۳ به‌دلیل تحمل تورم، ارزش ۲۰۰ میلیون ریال تا حد زیادی کاهش یافته و ارزش آن بر فرض مثال معادل ۲۰ میلیون ریال شده است؛ بنابراین ثابت ماندن این عدد در سال ۱۴۰۳ در عمل بدین مفهوم است که هزینه دادرسی دادخواست با خواسته ۲۰ میلیون ریال در سال ۱۳۹۶ مشمول ۳/۵ درصد شده است. حال آنکه اگر ارزش واقعی ۲۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۹۶ هم‌اکنون مثلاً معادل یک میلیارد ریال است، یک میلیارد ریال باید مبنا باشد (تا یک میلیارد ریال ۲/۵ درصد و بیشتر از یک میلیارد ریال ۳/۵ درصد).

مطابق محاسبه‌گر<sup>۱</sup> نرخ تورم ۲۰۰ میلیون ریال در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۶ معادل مبلغ ۲,۰۴۹,۱۱۲,۹۷۸ در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۳ است؛ بنابراین در صورت به‌روزرسانی و متناسب‌سازی هزینه تجدیدنظرخواهی احکام مالی تا این مبلغ مشمول ۲/۵ درصد ارزش خواسته و مازاد بر آن مشمول ۳/۵ درصد ارزش خواسته است. اما به‌دلیل فقدان همگام‌سازی مبالغ با نرخ تورم، دعاوی بالاتر از ۲۰۰ میلیون ریال تا مبلغ ۲,۰۴۹,۱۱۲,۹۷۸ اکنون مشمول ۳/۵ درصد بهای خواسته‌اند.

بر این اساس، به‌روزرسانی نشدن مبنای اخذ هزینه‌های دادرسی در این بخش از دعاوی (دعاوی مالی که هزینه دادرسی به نسبت ارزش خواسته محاسبه می‌شود) اگرچه در ظاهر ثابت است، در عمل به موازات تورم سالیانه، هزینه دادرسی را افزایش داده است. اهمیت متناسب‌سازی این بخش از هزینه دادرسی زمانی روشن می‌شود که مقدار آن با بخش غیرمالی (با هزینه دادرسی ثابت) مقایسه شود؛ بخش غیرمالی و ثابت اگر به‌روزرسانی هم شود و متناسب با تورم تغییر یابد، افزایش آن ناچیز خواهد بود؛ درحالی‌که بخش مربوط به دعاوی مالی، عددی قابل توجه است. از این‌رو براساس تحلیل منطقی به‌عمل آمده، هزینه‌های دادرسی دعاوی مالی، که به نسبت ارزش خواسته یا ارزش محکوم‌به و به‌صورت درصدی از آن تعیین می‌شود، باید هماهنگ با نرخ تورم سالیانه متناسب‌سازی شود؛ موضوعی که می‌تواند هم از منطبق تناسب برخوردار باشد و هم بخشی از سنگینی تورم بر دوش مردم را بکاهد.

۱. محاسبه‌گر نرخ تورم در سایت‌های متعددی تعبیه شده است؛ از جمله <https://eigenweb.ir/inflation>

#### ۴. نحوه رسیدگی به اعسار از پرداخت هزینه دادرسی

در اندیشه فلسفی رالز، استعداد داشتن حس عدالت برای همه انسان‌ها و از مبانی اخلاقی بودن انسان است (امیدوار، ۱۴۰۱: ۱۳۲). عدالت اجتماعی مستلزم دخالت دولت در ایجاد برابری مادی و رفاهی است. به عبارتی ایجاد برابری نیازمند برخوردی نابرابر از سوی حکومت است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۹). همانند برخی مؤلفه‌های اقتصادی و دسترسی افراد به حداقل نیازهای اساسی، در مقوله هزینه دادرسی نیز برخورد یکسان با همه افراد موجب بی‌عدالتی است. افراد ناتوان از پرداخت هزینه دادرسی نیازمند مساعدت و ارفاق‌اند. در نظام حقوقی مبتنی بر مجانی نبودن دادخواهی یکی از فروع موضوع، مواجهه با اشخاصی است که به دلیل تنگدستی توان پرداخت هزینه دادرسی مقرر را ندارند و در نتیجه این قشر فرصت رجوع به دادگستری و مراجع قضایی برای احقاق حق را از دست می‌دهند. ایجاد حس عدالت در جامعه مستلزم تدبیری برای این دسته از افراد است؛ در غیر این صورت افراد ناتوان از پرداخت هزینه دادرسی، حق اقدام قضایی برای مطالبه حقوق و تظلم‌خواهی را در عمل از دست می‌دهند. این تدبیر در نظام حقوقی اسلام با پیش‌بینی «قاعده اعسار» محقق می‌شود.

حفظ کرامت انسانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مطلوب در جامعه اسلامی و از جمله در حقوق قضایی محسوب می‌شود؛ برخورداری از این مهم حقی غیرقابل انتقال و غیرقابل اسقاط است (انصاری، ۱۴۰۱: ۲۷۹). مبنای قاعده اعسار نیز همین کرامت انسانی و فلسفه آن حمایت از مادیون ناتوان در برابر طلبکار است. ریشه قرآنی این قاعده آیه شریفه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره است که به‌صراحت آن را بیان می‌دارد؛ این قاعده موجب حفظ کرامت انسان می‌شود و از رویکرد حقوق بشری برخوردار است.

در قانون اساسی (بند ۱۴ اصل سوم) نیز «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه» به‌عنوان یکی از تکالیف دولت جمهوری اسلامی دانسته شده است؛ اولاً، مقررات اعسار و از جمله اعسار از هزینه دادرسی از لوازم و مصادیق تحقق‌بخشی این هدف نسبت به همه اقشار جامعه است تا افراد فقیر نیز امکان رجوع به محاکم و احقاق حق را بیابند، همچنین تحقق مفهوم اصل (۳۴) قانون اساسی در امکان دادخواهی به‌عنوان حق مسلم عموم مردم و عدم منع از رجوع به محاکم در پرتو راه‌حل حقوقی اعسار از هزینه دادرسی ممکن است. ثانیاً، در همین راستا رفع موانع عملی در این امر و لحاظ شرایط تورم اقتصادی و در نتیجه تسریع در بررسی ادعای اعسار از هزینه دادرسی شاخص عملیاتی این مهم محسوب می‌شود.

به‌منظور تحقق کارکرد شرعی و تقنین این قاعده، از یک سو باید موانع و اطاله اثبات اعسار ناتوان واقعی رفع شود؛ از سوی دیگر در اثبات اعسار باید به طرق مطمئن و دقیق روی آورد تا

موجب سوءاستفاده از این قاعده نشود. اعسار بر دو نوع است: اعسار از پرداخت محکوم به و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی. آنچه مرتبط با موضوع نوشتار حاضر است، مورد اخیر، یعنی اعسار از هزینه دادرسی است. این ارتباط ناشی از قرابت با مبحث پیشین، یعنی هزینه دادرسی دعاوی مالی، است که به عنوان بحث تکمیلی پرداختن به آن مفید دانسته شد.

بر اساس مبانی مذکور، از آنجا که اقامه دعوا و شروع دادرسی منوط به پرداخت هزینه دادرسی است، در صورتی که خواهان توانایی تأدیه آن را نداشته باشد، با اثبات اعسار از پرداخت هزینه دادرسی معاف و زمینه رسیدگی به دعوا فراهم می شود. به موجب ماده (۵۰۴) ق.آ.د.م «معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نیست.» برخی بر این باورند که طرح دعوی اعسار اختصاص به اتباع ایران دارد و بیگانگان نمی توانند از آن استفاده کنند، اما برخی دیگر با توجه به فقدان منع قانونی جواز و اطلاق آن را شامل اتباع و بیگانگان دانسته اند (ابدالی، ۱۳۸۵: ۵۳).

علاوه بر اصل قاعده اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، نحوه رسیدگی بدان با سرعت و البته دقت خود موضوعی مهم است که باید در شرایط تورمی حاکم بر جامعه متناسب سازی شود و از تشریفات بی مورد و پیچیدگی رسیدگی به آن خودداری کرد. با توجه به ویژگی آمره مقررات آیین دادرسی مدنی (شمس، ۱۳۸۱: ۴۰)، تصریح روشن قانون در این باره مهم و سازنده است. مقبولیت و پذیرش روند دادرسی از سوی مردم موجب حس عدالت قضایی و منجر به تمکین از قانون و تصمیمات مراجع قضایی می شود؛ امری که خود در اعتماد عمومی جامعه به حاکمیت مؤثر است (امیری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۷۶). کارآمدی قوانین موجب تحقق هر دو بُعد عینی و ذهنی عدالت قضایی است؛ منظور از شق اخیر باور عموم به رعایت عدالت در مراجع قضایی، درکی از رفتار این مراجع با مراجعان است که سبب اعتماد و رضایت شود (میرحسینی، ۱۳۹۹: ۱۵۷). شهادت شهود موضوع ماده (۵۰۶) ق.آ.د.م و تشریفات آیینی مواد بعدی برای اثبات اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، از جمله مسائل روند دادرسی و صدور حکم در این زمینه است که با شرایط تورمی جامعه سازگار نیست و به نوعی موجب اطاله رسیدگی به این دعاوست؛ زیرا اولاً برای اثبات آن، دشواری های معرفی افرادی که حاضر به تقبل زحمت حضور در دادگاه و ادای شهادت شوند، از جمله موانع یا دشواری برای اقامه دعوی شخص معسر محسوب می شود، به ویژه در شرایط تورمی که هرکس در پی رفع گرفتاری های اقتصادی خویش است. ثانیاً هزینه های جانبی و سفر و تغذیه شهود در مواردی که اقامت آنها با دادگاه رسیدگی کننده فاصله دارد، خود مستلزم هزینه هایی دیگر بر خواهان معسر است. ثالثاً در وضعیت کنونی و دولت الکترونیک، که با استعلام از مراجع مالی ذی ربط از جمله بانک ها، راهنمایی رانندگی و غیره وضعیت دارایی افراد قابل احراز است، اجبار کردن مدعی اعسار در توسل به

شهادت شهود در چنین عصری ضروری به نظر نمی‌رسد و شاید دقت و صحت اثبات‌کنندگی آن‌گاه به دلیل نبود آگاهی دقیق شهود از دارایی خواهان و احتمال مواجهه با پدیده شهادت کذب در مقایسه با شیوه استعمال ضعیف‌تر باشد. رابعاً در خود ماده قانونی (ماده ۵۰۶ ق. آ. د. م) عبارت «در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد» مفید معنای عدم انحصار در طریق اثبات اعسار با شهادت شهود است؛ به این نحو، اختیار با مدعی است که اعسار خویش را از طریق شهادت اثبات کند یا از سایر ادله استمداد جوید. با وجود این تصریح قانونی، در دادگاه‌ها رویه غالب توسط به شهادت شهود است و بدون آن اعسار با رد مواجه خواهد شد. بنابراین شایسته است در راستای اجرایی شدن حکم قانون در رویه ناصحیح غالب دادگاه‌ها با صدور بخشنامه یا تدابیر اداری دیگر این مقرر قانون به منصفه اجرا برسد؛ در این صورت رویه محاکم علاوه بر انطباق با قانون با شرایط تورم اقتصادی و پیشرفت‌های دولت الکترونیک نیز هماهنگ و موجب کارآمدی خواهد شد. در این راستا باید به شیوه استعلامات از مراجع رسمی توسط یافت و به استناد پاسخ استعلامات مالی نسبت به ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی شود.

### نتیجه

در شرایط تورمی، به دنبال کاهش ارزش پول ملی و در نتیجه افزایش قیمت کالاها و خدمات در جامعه، در برخی جهات قابل توجه، در مقایسه با شرایط عادی و تورمی، نظام دادرسی را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. این چالش‌ها مستلزم چاره‌اندیشی و تدارک راهکارهایی است تا مقررات و معیارهای پولی متناسب‌سازی و عدالت قضایی محقق شود. ملاک تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از احکام حقوقی مالی، متأثر از تورم اقتصادی است. این اثرپذیری بر مبنای ماهیت مالی موارد ذکر شده و در نتیجه اشتراک با ماهیت مالی تورم اقتصادی است. راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با آثار ایجاد و ازسویی جلوگیری از تراکم کاری و پرونده‌سازی غیرضروری حاصل از کاهش ارزش پول ملی و شرایط تورمی است.

در خصوص معیار تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از احکام حقوقی مالی معیارهای قانون فعلی (قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) به ترتیب ۳۰۰ هزار تومان و ۲ میلیون تومان غیرمنطقی و خود از اسباب افزایش پرونده‌های ناشی از عدم تناسب قانون با تغییرات ناشی از تورم اقتصادی است. پیشنهاد در این عرصه به دو نحو سیال و شناور بر حسب تورم ازسوی قوه مقننه یا مراجع مالی متولی مانند بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی است که البته مورد دوم (تعیین دوره‌ای توسط دولت و مراجع مالی) از نظر سهولت در اجرا ارجح بر مورد اول (تعیین دوره‌ای توسط مجلس شورای اسلامی) است.

درخصوص ادعای اعسار و مواجهه مدیون با ناتوانی از پرداخت هزینه دادرسی، شرایط تورمی مستلزم سرعت در رسیدگی این ادعاست؛ زیرا ایجاد موانع غیرمنطقی در چنین شرایط دشوار اقتصادی موجب فشار مضاعف بر مدیون مالی است و اکتفا به استعلامات رسمی برای صدور حکم، پذیرش اعسار به صرف ادعا، به نحوی که در قانون اجرای نحوه محکومیت‌های مالی مقرر شده است، موجب درک قضایی و متناسب‌سازی رسیدگی با این شرایط است؛ موضوعی که متأسفانه رویه قضایی در غالب موارد پایبند آن نیست و ادعای اعسار را غالباً منوط به اثبات از سوی مدیون و به‌ویژه شهادت شهود می‌کند؛ پیشنهاد در این باره سرعت در رسیدگی به ادعای اعسار از هزینه دادرسی با اخذ استعلام از مراجع رسمی مالی، پیشنهادی متناسب با شرایط تورمی حادث است، بدون اینکه وی را ملزم به معرفی گواه و شهادت شهود کند. این پیشنهاد به‌نحو شایسته و تا حدود زیادی می‌تواند از هزینه‌های تحمیلی بر اصحاب دعوا و دستگاه قضایی بکاهد و اطاله دادرسی را در این بخش از دادرسی منتهی کند.

## منابع

۱. ابدالی، مهرداد. (۱۳۸۵). *رویه و آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، تهران: نیک‌اندیش.
۲. اسکینی، ربیعا. (۱۳۸۱). *حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳. افراسیابی، حسین و بهارلونی، مریم. (۱۳۷۹). «پيامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۳۱، شماره ۴، صص ۲۳-۴۴.
۴. امیدوار، سیروس. (۱۴۰۱). «ریشه‌یابی و ارزیابی مقایسه‌ای نظریه‌های عدالت توزیعی رالز و نوزیک»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره ۲۷، شماره ۹۱، صص ۱۵۷-۱۱۱.
۵. امیری، عباس، روحی، مجید، خداوردی، حسن و سوادکوهی، سام. (۱۴۰۱). «عدالت قضایی و رابطه آن با ثبات و کارآمدی نظام‌های سیاسی (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران)»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۱۶۹۹-۱۶۷۰.
۶. انصاری، محمودرضا. (۱۴۰۱). «جایگاه عدالت قضایی در تحقق جامعه مطلوب اسلامی»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال ۱۶، شماره ۵۹، صص ۲۹۴-۲۷۵.
۷. باقرزاده، احد. (۱۳۸۱). *بازار، دولت، حقوق مصرف‌کننده*، قم: توسعه قلم.
۸. باقرزاده، الناز و شاکری، عباس. (۱۴۰۰). «بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، مقالات آماده انتشار، پذیرفته‌شده، انتشار آنلاین از ۱۴۰۰/۱۲/۷. در <https://doi.org/10.22054/ijer.2022.63350.1036> (آخرین بازدید ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳)
۹. پایگاه خبری اختیاری، *نرخ مالیات املاک، خودرو، طلا و ارز در مصوبه جدید مجلس چقدر است؟ مالیات بر عایدی سرمایه*، ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳، در <https://www.ekhtebare.ir/?p=95760> (آخرین بازدید ۲ اسفند ۱۴۰۳)
۱۰. توسلی، حسین. (۱۳۸۵). «رابطه حق و عدالت»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۰۹-۹۱.
۱۱. جعفری‌لنگروری، محمدجعفر. (۱۳۷۸). *دوره حقوق مدنی: حقوق تعهدات*، چاپ سوم: تهران: گنج دانش.
۱۲. زارعی‌نژاد، سمیه، سهیلی، کیومرث و فتاحی، شهرام. (۱۴۰۰). «کانال‌های انتقال آثار سیاست‌های پولی بر تورم

- در اقتصاد ایران با رویکرد مارکوف سوئیچینگ خود توضیح برداری»، اقتصاد پولی مالی، دوره ۲۸، شماره ۲۱، صص ۸۷-۱۰۴.
۱۳. السان، مصطفی و فتحی، محمدرضا. (۱۴۰۱). «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن» با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۳۸-۲۳.
۱۴. شاه‌حیدری پور، محمدعلی و همتی، مجتبی. (۱۳۸۹). شرح اصول رفتار قضایی (بنگ لور)، تهران، خرسندی.
۱۵. شکری، محمد. (۱۴۰۱). «تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی آرای پایان رابطه زوجیت؛ نارسایی ها و راهکارها»، حقوق خصوصی، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۴۲۶-۴۱۵.
۱۶. شمس، عبدالله. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: میزان.
۱۷. شمس، عبدالله. (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: میزان.
۱۸. عزیزی گنرزق، حامد، جعفری صمیمی، احمد، میلادعلی، زهرا و طهرانچیان، امیرمنصور. (۱۴۰۱). «مقایسه الگوهای پیش بینی تورم در ایران: شواهد جدید از الگوی ترکیبی MRDL-D-LSTM»، پژوهش های اقتصادی ایران، دوره ۲۷، شماره ۹۳، صص ۱۷۶-۱۴۹.
۱۹. عظیمی گرگانی، هادی و موسوی، ایمان. (۱۳۹۹). «بررسی فقهی و حقوقی جبران کاهش قدرت خرید در اثر مرور زمان»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۹۶-۸۳.
۲۰. غمائی، مجید و محسنی، حسن. (۱۳۸۶). اصول آیین دادرسی فراملی، تهران: میزان.
۲۱. غنی نژاد، موسی. (۱۳۷۹). «عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصاد»، تأمین اجتماعی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۲-۹.
۲۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). «بایسته های حقوق اساسی»، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.
۲۳. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار.
۲۴. کوهی، سجاد و حسینی، سیدمحمد. (۱۴۰۳). «تحلیل تطبیقی «میزان هزینه دادرسی» در حقوق ایران، انگلستان و فقه اسلامی». پژوهش نامه حقوق اسلامی، (مقالات آماده انتشار)، doi: 10.30497/law/10330497, 2024, 24, 24.
۲۵. کهریزی، زهرا، مراسملی، عزیز و عسگری، حشمت اله. (۱۳۹۷). «پویایی های تورم استان های ایران: رویکرد اقتصادسنجی فضایی»، پژوهش های اقتصادی ایران، دوره ۲۳، شماره ۷۷، صص ۱۶۷-۱۳۹.
۲۶. لوی برول، هانری. (۱۳۸۶). جامعه شناسی حقوق، ترجمه: سیدابوالفضل قاضی شریعت پناهی، چاپ هشتم، تهران: میزان.
۲۷. محاسبه گر تورم بانک مرکزی در: [https://www.ebi.ir/InflationCalculator/InflationCalculator\\_FA.aspx](https://www.ebi.ir/InflationCalculator/InflationCalculator_FA.aspx).
۲۸. مرادی زاده، مهدیه، شیرمهنجی، محمدباقر و نور احمدی، محمدجواد. (۱۴۰۰). «اثر غیر خطی تورم بر نابرابری درآمد (مطالعه کشورهای در حال توسعه)»، اقتصاد با ثبات، دوره ۲، شماره ۴، ۱۴۰۰، صص ۵۴-۲۷.
۲۹. مسعودیان، مصطفی. (۱۳۹۸). «تحلیل فقهی حقوقی شاخصه های عدالت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، سال ۸، شماره ۳۵، صص ۱۲۴-۱۰۳.
۳۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۰۸ ق). فقه القضا، چاپ اول، قم: مکتبه الامیرالمؤمنین.
۳۱. موسوی خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهه، جلد اول، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
۳۲. میرحسینی، وحید. (۱۳۹۹). «بررسی نقش عوامل مستقیم و غیرمستقیم احساس عدالت قضایی در ارتقای امنیت عمومی ج.ا.ا»، امنیت ملی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۸۸-۱۵۱.
۳۳. میرکمالی، سید علیرضا و حاجی زاده، نازنین. (۱۳۹۸). «حمایت دولت از بزه دیدگان در زمینه تأمین هزینه دادرسی»، حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۵، صص ۲۱۰-۱۸۹.

۳۴. نور احمدی، محمدجواد، علیزاده، امیر خادم و شیرمهنجی، محمدباقر. (۱۴۰۱). «فرا تحلیل تأثیر استقلال بانک مرکزی بر تورم»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۲۷، شماره ۹۲، صص ۱۱۳-۱۵۲.
۳۵. واحدی، قدرت‌الله. (۱۳۷۹). *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، تهران: میزان.
36. . Gillman, Max; Harris, Mark N.; Ma'tya', La'szlo' (2004). "**Inflation and growth: Explaining a negative effect**", Empirical Economics, No 29, pp. 149-167.
37. Grainger, I., & Fealy, M. (2000). *The civil procedure rules in action*, London Cavendish publishing Ltd.
38. Shevchuk, V. O., Blikhar, V., Zabzaliuk, D., & Tataryn, N. (2020). "**The rule of law and inflation in the middle-income countries**", Financial and credit activity problems of theory and practice, Vol. 2, No. 33, PP. 386-399. <https://doi.org/10.18371/fcaptop.v2i33.207083/>